

با درود و سپاس بر تمامی کائنات عالم هستی و آقای شهپازی نازنین.
برنامه ۸۵۴ و غزل ۱۷۰۵ و ابیات انتخابی
بنام خداوند عشق

از ما ملول مشو که ما سخت شاهدیم
از رشک و غیرتست که در چادری شدیم
-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۰۵
مولانای عزیز از جانب انسان‌ها به سایر کائنات عالم هستی و از جمله باشندگانی که ما می‌شناسیم می‌گوید:
که از ما ملول و خسته و دلگیر نشوید ما همان شاهد زیاروی روز الست هستیم. بی‌فرم و بی‌زمان، و زنده به این لحظه ابدی و از جنس
خدائیت.

برای اینکه دوباره بتوانیم از جنس هوشیاری حضور گردیم، پایه و اساس غیرت زندگی بر این است، که ما چادر همانیدگی‌ها را کوتاه مدت روی
خودمان قرار بدهیم و اگر دوباره آن زیبایی و شاهی روز اول خود را بدست بیاوریم، بدانید که شما اصلاً از ما سیر نخواهید شد. چرا که زندگی
دائماً به دنبال این پدیده است که ما از طریق چادر همانیدگی‌ها نبینیم، و ضربان تکاملی هوشیاری حضور اوست که در هر سن و سالی و در هر
جا و مکانی بایستی به او زنده گردیم حال چه بخواهیم و یا چه نخواهیم.

اول و آخر تویی ما در میان
هیچ هیچی که نباید در بیان
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۵۰۱

همانطور که عظمت بی‌نهایت الهی قابل بیان نیست، و باید به آن زنده شویم، ناچیزی ما هم در من ذهنی قابل بیان نیست و ارزش بیان ندارد و
باید هرچه زودتر آنرا انکار کنیم و به او زنده شویم و در آخر همه باید عدم گردیم و خود را از طریق دیدن برحسب همانیدگی‌ها بیان نکنیم. و ما
همه هیچیم و هیچ و چیزی برای گفتن نداریم. همه چیز اوست و در تمامی کائنات و باشندگان زنده است و زندگی می‌کند و عالم و آگاه به همه
چیز.

اشاره دارد: به سوره حدید آیه ۳
«اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست».

زهی حاضر زهی ناظر زهی حافظ زهی ناصر
زهی الزام هر منکر **چو** او برهان من باشد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۷۸
که خوانده می‌شود

وقتی که فضای درونمان را باز می‌کنیم خداوند را کاملاً حاضر می‌بینیم و به او زنده می‌گردیم و او مانند ناظر و آینه ایست که با فضای گشوده
شده می‌توانیم جهان هستی را نظاره‌گر باشیم و او همواره ما را به عنوان ناظر می‌نگرد، و اوست که حفاظت و نگهدارنده مرکز عدم ما را برعهده
دارد و چقدر زیبا ما را در این راه کمک می‌کند و ناصر و یاری گر ماست.
و به محض اینکه مقداری فضای درونمان را باز می‌کنیم، این مسئله بر ما روشن می‌گردد و برهان و دلیل ما می‌شود، که دیدن برحسب
همانیدگی‌ها درست نبوده است و ما را راهنمایی می‌کند و آرامش می‌دهد که درست است که همانیدگی‌ها را درست کرده‌ای ولی هدف از خلقت
و آفرینش تو این نیست که به این دیدهای غلط همانیدگی‌ها ادامه بدهی، بلکه زندگی رسالت سنگینی را بر دوشت قرار داده است.

حال هدف آفرینش خداوند از خلقت ما انسان‌ها چیست؟
آیا ما را آفریده است که مدتی در این جهان زندگی کنیم و همانیده گردیم و خود را در دردهای همانیدگی غرق سازیم و بدون هیچ‌گونه آگاهی و
خردی این جهان مادی را ترک کنیم؟
و یا خداوند که سالیان سال است که برای خلقت ما زحمت فراوانی کشیده است می‌تواند هدف و منظور آفرینش انسان را که او را اشرف
مخلوقات عالم هستی قرار داده است این را قرار بدهد؟
پاسخ این سوال بر عهده ماست.
خداوند می‌خواست بر روی کره زمین شاهد زیارویی را خلق کند که نماینده او باشد و او از روح عظیم خود در انسان دمید و او را به خودش زنده
کرد.

روزی که افکنیم ز جان چادر بدن
بینی که رشک و حسرت ماهیم و فرقدیم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۷۰۵

ولی ما چادر همانیدگی‌ها را بر روی خودمان کشیدیم و خود را در آنها غرق ساختیم. حال اگر روزی این چادر بدن ذهنی‌مان، با فضاگشایی و مرکز عدم از روی جان پاک هشیاری حضورمان کنار برود، حسرت و حسادت ماه که نماد روشنایی و زیباییست و همچنین فرقد که ستاره راهنمایی کننده انسان‌ها در شب است را برمی‌انگیزانیم، و خواهیم دید که مرکز عدم‌مان آنچنان راهنمایی کننده و زیبا می‌شود که الگوهای راهنمایی کننده به ما حسرت خواهند خورد.

رو را بشو و پاک شو از بهر دید ما
ورنی تو دور باش که ما شاهد خودیم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۷۰۵

مولانای عزیز به ما می‌گوید:

که صورت زیبای ماه گونه خود را با آب هشیاری حضور از همانیدگی‌ها بشور و هم هویت شدگی‌هایت را بینداز، و تسلیم شو و فضاگشایی کن. چرا که تو شاهد زیبارویی هستی که قائم به ذات هشیاری حضور خود می‌باشی و هیچ احتیاجی به انسان‌های دیگر یا همانیدگی‌ها نداری. و اگر نمی‌خواهی مرکز را عدم کنی و همانیدگی‌هایت را بیندازی و یا نمی‌توانی با دید عدم بین خدایی ببینی، پس از ما دور شو تا از طریق قرین روی ما اثر گذار نباشی.

دیده ما چون بسی علت در روست
رو فنا کن دید خود در دید دوست
دید ما را دید او نعم العوض
یابی اندر دید او کل غرض
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، ابیات ۹۲۱ و ۹۲۲

چرا که دیدن بر حسب همانیدگی‌ها ما را مریض و بیمار ساخته است، و ما با مرکز عدم و فضاگشایی باید این دید غلط همانیدگی‌یمان را فنا کنیم و برحسب عدم و فضای گشوده شده ببینیم. و اینکه ما این دید اشتباه همانیدگی‌ها را می‌دهیم و دید خدایین را می‌گیریم، این خود بهترین عوض است و در این دید خداگونه است که هدف از آفرینش خود را در می‌یابیم.

چادر چو دید از آدم ابلیس کرد رد
آدم ندانش کرد تو ردی نه ما ردیم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۷۰۵

ابلیس از هدف آفرینش انسان بی‌خبر بود و می‌گفت که: من در آدم فقط گل همانیدگی‌ها را می‌بینم و انسان را به عنوان اشرف مخلوقات رد کرد ولی انسان با فضاگشایی و کار کردن روی خود به خدائیت درونش زنده گردید و هشیارانه ابلیس و من ذهنی را رد کرد.

و رو به ابلیس گفت:
تو از دیدگاه پروردگار رد هستی من شدیداً فضای درونم را گشوده‌ام و تسلیم کامل امر او هستم.
ابلیس در انسان چادر همانیدگی‌ها را می‌دید و از فضای گشوده شده خدائیت درون انسان غافل بود.

گفت نار از خاک بی‌شک بهتر است
من ز نار و او ز خاک آکدر است
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۳۹۷

و ابلیس می‌گفت که: همانیدگی‌های من از این آتش دردهایی که تو را نابود می‌سازد بهتر است. من از آتش هستم و تو از خاک تیره و پست و کدر، چون در آدم فقط همانیدگی‌هایش را می‌دید.

باقی فرشتگان به سجود اندر آمدند
گفتند در سجود که بر شاهدی زدیم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۷۰۵

پس سایر مخلوقات عالم هستی و فرشتگان مقرب الهی بر خدائیت درون انسان بر سجده افتادند و گفتند: که یک زیبارویی در این کالبد خاکی وجود دارد و یک گنج نهانی را در انسان کشف کردند که در هیچ باشنده دیگری نیافتند، که همان رسالت زنده کردن سایر مخلوقات به خدائیت است و هیچ باشنده دیگری قادر به انجام دادن آن نیست و این رمز را در سجده و تسلیم کامل شدن امر الهی یافتند و فضای درونی‌شان را باز کردند و مرکز‌شان را عدم ساختند و از طریق دید همانیدگی‌ها ندیدند و در انسان فقط همان شاهد زیباروی خدایی را دیدند.

گفت واسجد واقترَب یزدان ما
قرب جان شد سجده ابدان ما
-مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۱۱

حق تعالی به ما فرمود:
سجده کن و نزدیک شو. سجده‌هایی که توسط جسم‌های ما صورت می‌گیرد موجب تقرب روح ما با خداوند می‌شود.
یعنی لحظه به لحظه در برابر اتفاقات فضاگشایی کن و من‌ذهنیت را به سجده کامل وادار کن. چرا که سبب قرب و نزدیکی روح و روان
هشیاری تو با خداوند می‌گردد و تو را با او به وحدت می‌رساند.

ور رهی خواهی از این سجن خرب
سر مکش از دوست واسجد واقترَب
-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۶۰۷

پس در نتیجه:
اگر می‌خواهی که راهی بیابی تا از این زندان تن رها شوی پس از دوست حقیقی سرکشی مکن.
که فرموده است: سجده کن و به خداوند نزدیک شو، یعنی تسلیم کامل شو و مقاومت و قضاوت خود را به صفر برسان و خدای درونت را با مرکز
عدم و فضاگشایی کاملاً باز کن و از دستورات خداوند سرپیچی مکن تا بتوانی از این زندان خراب و ویران من‌ذهنی که در افسانه‌هایش غرق
شده‌ای رهایی یابی.
و در پایان: وقتی که خرد بی‌منت‌های کائنات سرگرم کار است، زندگی شخصی کوچک من زهرا را هم اداره می‌کند.

ای ز غم مُرده که دست از نان تهی است
چون غفور است و رحیم این ترس چیست؟
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۰۸۷

پر انرژی و سالم بمانید.
خیلی ممنون، خدانگهدار شما
-زهرا سلامتی، از زاهدان